

تحولات بعد از عملیات طوفان الاقصی یکی از مهم ترین سوزدهای بنگاه‌های خبری و تحلیلی در دنیاست. طبیعتاً در درون این بازی بزرگ منطقه‌ای به شیوه‌مرسوم خود تأثیر می‌گیرد. گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، جامعه‌شناس و عضو هیئت علمی و رئیس بسیج استادان دانشگاه علامه طباطبائی به این مقوله توجه دارد.

### حدود دو ماه از تحولات غزه می‌گذرد. به عنوان یک جامعه‌شناس و تحلیلگر وقتی به عملیات حماس و رویدادهای بعد از آن نگاه می‌کنید، متوجه چه نکاتی می‌شوید؟

ما اول از همه باید ببینیم و توصیف کنیم که چه اتفاقی افتاده است. در واقع اول توصیف است، بعد تحلیل، سپس تبیین، اما در میان این حلقه‌ها، توصیف بسیار مهم و کلیدی است. توصیف به ویژه اگر توصیف غنی باشد، یعنی ما مسئله را آن گونه که هست بشناسیم، بسیار در تحلیل کمک حال ما خواهد بود. در مقام توصیف گفته می‌شود محقق باید مثل عکاس و فیلمبردار باشد که با ابزار خود آنچه را که هست، روایت کند. ما در این مرحله چه خوش‌مان باید و چه نه، چه همسو باشیم و چه نه، رویداد را ثبت و ضبط می‌کنیم. به این حال ما متأسفانه گاهی در مرحله توصیف تبیین‌گر می‌شویم، در حالی که تبیین به مرحله آخر تعلق دارد.

**یعنی انتدای کار می‌خواهیم تفسیر کنیم.** بله، قبل از اینکه تمام ابعاد مسئله را بشناسیم برای بخش‌هایی از مسئله نسخه‌پیچی می‌کنیم. حالا اگر ما سیاسی باشیم، نسخه‌های سیاسی می‌پیچیم، اگر اقتصادی باشیم نسخه‌های اقتصادی. اگر دنبال ماهی گیری باشیم، می‌خواهم ماهی خودم را بگیرم یا نه بخواهم دلسوزانه صحبت کنم. به هر حال اول باید دید طوفان الاقصی یا مسئله غزه چیست. اول باید با موضوع ارتباط برقرار کنیم، بعد می‌توانیم تحلیل و تبیین کنیم. طوفان الاقصی عملیات ظاهراً اطلاعاتی و نظامی بود. عملیاتی فوق‌العاده موجدیده امنیتی و در نوع خود بی‌نظیر بود و تا به حال یعنی در این ۷۰ سال فلسطینی‌ها چنین عملیاتی با این حجم انجام نداده بودند. از طرفی اسرائیلی‌ها هم شکست خوردند. در واقع در یک کمای امنیتی و اطلاعاتی رفته بودند و نتوانستند کاری انجام دهند.

**و آن شکنندگی به سطح آمد.** به تاریخ نگاه کنیم. به هر حال اسرائیلی‌ها در سال ۱۹۴۷ سوار آن کشتی معروف شدند، از اروپا و آلمان رانده شدند، با آن نوشته که اروپایی‌ها و امریکایی‌ها ما را بی‌مکان کردند و ما امیدمان به شماسست و به ما راه بدهید. مثل آدم‌های بی‌نوا ی تیمس بی‌جا آمدند که همین هم حقه و کلک‌شان بود. سال ۱۹۴۷ مسلمانان به اینها راه دادند. سال ۱۹۴۸ اسلحه‌های شان را در آوردند و همان سال بریتانیا طبق برنامه‌های قبلی موجودیت اسرائیل را اعلام کرد.

**به عنوان اولین کشور.** بله اولین کشوری بود که موجودیت اسرائیل را اعلام کرد. از آن سال تاکنون حدود ۷۵ سال می‌گذرد. کسانی که با کشتی آمده و در خواست جا و مکان کرده‌اند، به عنوان قوم بی‌پناه، رسیده‌اند جایی که اکنون حدود ۸ میلیون نفر پیوسته در سرزمینی زندگی می‌کنند که روزی به آنها راه نمی‌دادند. در این هفت‌دهه‌وندی عملیات مختلفی صورت گرفت. پیمان‌های مختلفی بسته شد، مثل پیمان اسلو، کمپ دابود، شرم‌الشیخ و نظایر آن و مجموعه‌اتفاقاتی که در این ۷۵ سال اتفاق افتاد، گروه‌های فلسطینی به وزی به آنها راه به این نتیجه رساند که پروژه اسرائیل از طریق پرورنده‌های سیاسی حل نخواهد شد و اگر قرار بود حل شود، یاسر عرفات حل کرده بود، ما قوی‌تر از او که نداریم. از آن طرف می‌بینید اسرائیلی‌ها یک شوک غیرمنتظره را دریافت کردند و اصلاً تصویری در این باره نداشتند. خود فرماندهان سنتکام و کسانی مثل وزیر امور خارجه امریکا و فرماندهان ارشد نظامی امریکا رفتند به اسرائیل، آن هم در اولین روزهای بعد از طوفان الاقصی و اعلام کردند ما قوی‌تر از در اسرائیل شدیم، با چشم خود فروپاشی را دیدیم. خب امریکا تمام‌قد به کمک آمد و نگذاشت پیامدهای طوفان الاقصی اسرائیل را به فروپاشی اجتماعی و سیاسی بکشاند. به هر حال با توجه به شدت و وسعت تخریب و کشتاری که اسرائیلی‌ها انجام می‌دهند، دیدیم که تمام شهرهای مهم اروپا و امریکا به نفع حماس ریختند بیرون. اولین چیزی که به نظر من کاملاً عیان شد، این همانی اسرائیل و امریکا بود. شما اگر صدها مقاله، کتب و کنفرانس داشتید و می‌گفتید امریکا، اسرائیل پنهانوار است و اسرائیل یک امریکای کوچک، نمی‌توانستید حقیقت را به این وضوح بیان کنید. اخیراً چهره‌های سرشناس اسرائیل از جمله نتانیاهو و استراژیست‌های امریکایی می‌گفته‌اند که اگر امریکا از اسرائیل حمایت نکند و اسرائیل نابود شود، کل منطقه غرب آسیا به دست ایران و هم‌پیمان‌هایش می‌افتد و ما دیگر انرژی و نفت را نخواهیم داشت و با هر قیمتی باید اسرائیل را نگه داریم، چون اسرائیل در این منطقه دارد راهبردهای ما را پیاده می‌کند، بنابراین اسرائیل در این نقطه یک امریکای کوچک است، مثل یک گارد ساحلی برای حفاظت منافع امریکا. خود نتانیاهو هم اعلام کرد اگر من بروم، شما هم رفتنی هستید و علت این همانی امریکا و اسرائیل مشخص است. خب یک پیامد دیگر عملیات طوفان الاقصی این بود که نهادهای حقوقی، بین‌المللی و نهادهای رسمی از جمله شورای امنیت ملی مشخص شد که تا چه اندازه تا کارد آمد هستند، چون هیچ کاری در جهت مهار کشتاری که انجام می‌شود، نکردند.

### در واقع رویدادهای بهترین تفسیر هستند، البته نه تفسیر ذهنی، تفسیر عیان.

**تفسیر عینی.** بله بهترین تفسیر عینی هستند که مثلاً ما ماهیت سازمان‌های جهانی مدافع حقوق انسان را می‌بینیم که چقدر صوری هستند. بالاخره جنگ، تخریب و کشتار دارد، اما کاری که اسرائیل می‌کند جنگ نیست، یک عملیات نظامی علیه حماس نیست. کاری که اسرائیل می‌کند نسل‌کشی و نابودی هویت مردم فلسطینی است و در واقع اسرائیل می‌خواهد یک فرهنگ و یک تاریخ را نابود کند و چون می‌داند اثبات خودش در نفی دیگری است، به این نقطه رسیده است.

### از آن طرف داستان هم که نگاه می‌کنیم می‌بینیم تناقض‌ها به عینی‌ترین شکل

### گفت‌وگو حسن فرامرزی



### گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، جامعه‌شناس و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

## مشی گروه‌های مقاومت، حکمت است نه هیجان

### ممکن نمایان می‌شود. مثلاً غرب بر مهم بودن خواست اکثریت با حقوق بشر فشاری می‌کند. در این بزن‌نگاه‌ها هم باز صوری بودن این ادعاها بالا می‌آید. شما با هیچ چیزی نمی‌توانید این حجم از خشونت و وحشی‌گری را توجیه کنید.

شما به لایه‌های اجتماعی در اروپا و امریکا که از غزه حمایت کردند، نگاه کنید. از لحاظ سنی دانش‌آموز‌ها را می‌بینید تا گروه‌های میانی، از محصلان، دانشجویان و استادان، همه وارد این داستان شده‌اند. من معتقدم مردم جهان درست است که تحت سلطه فرهنگ نظام سرمایه‌داری هستند اما آگاه هستند. کشتگر فعالی نیستند اما آگاه هستند و این خیلی مهم است. نکته دیگر اینکه امروز دیگر کسی حرف‌های اسرائیل را قبول نمی‌کند. به نظر من اسرائیل، اعتبار اجتماعی، منزلت سیاسی و جایگاهش را حتی در میان دوستانش از دست داده است و پایگاه ندارد. به هر حال شما وقتی می‌خواهید از رژیم به نام اسرائیل دفاع کنید، باید اعتباری ولو صوری برایش قائل باشید. این اعتبار از دست رفته و به نظر من پیامدهای این عملیات به مراتب مهم‌تر از خود عملیات است.

**چرا؟** البته از لحاظ نظامی هم فوق‌العاده ارزش دارد. با وجود آن همه دستگاه‌های پیشرفته و فناوری‌های فوق پیشرفته‌ای که اسرائیل در دیواره‌ها و چینش و استحکامات داشت، چنین عملیاتی به مخیله کسی نمی‌آمد. گنجشک نمی‌تواند آن‌جا برود، شما چطور می‌توانید کاری در این حجم انجام دهید. این عملیات بسیار بارز و منحصربه‌فرد بود اما می‌خواهم بگویم پیامدهای سیاسی این عملیات الان از خود عملیات مهم‌تر شده است و همچنان که می‌داید امروز کسی درباره عملیات صحبت نمی‌کند، آنچه هست، پیامدهای عملیات است و به نظر من جهانی شدن از مان فلسطین یکی از پیامدهاست. یکی دیگر از پیامدها مشروعیت یافتن جهانی فلسطین است. مشروعیت، مقبولیت و محبوبیت جهانی و اینکه یک ملت حق دارد دولت داشته باشد. به نظر من یکی از پیامدهای این است که اسرائیل دیگر آن اسرائیل قبل نیست و حتی اردوغان و بن سلمان و پادشاه اردن دست به عصاره می‌روند، حتی اگر بگویم که منافع است. به نظر من نه منطقه و نه جهان دیگر به وضع پیش از طوفان الاقصی بر نمی‌گردد.

**برخی البته تا این حد خوش بین نیستند و می‌گویند سیاستمداران می‌مثل اردوغان می‌خواهند ژست رهبری کشورهای اسلامی را به خود بگیرند، بنابراین چنین موضعی می‌گیرند. چند صباحی دیگر که التهاب خبری و رسانه‌ای این رویداد فروکش کرد، دوباره به سمت اسرائیل بر می‌گردند.**

این به یک معنا درست است اما تحلیل‌های واقع‌بینانه و مواضع اکنون این رهبران برای ما موضوعیت دارد. ما درباره واقعیت‌ها صحبت می‌کنیم و واقعیت این است که این رهبران برگشته‌اند. این جنایات، نسل‌کشی و کشت و کشتاری که اسرائیل دارد، این تأثیر را گذاشته است که این چهره‌های سیاسی این مواضع را اتخاذ کنند، ولو اینکه این مواضع منطقیانه باشد. شما چرا از این زاویه نگاه نمی‌کنید. حالا اگر روند فروپاشی اسرائیل سرعت پیدا کرد و جبهه مقاومت قوی و

نصرالله نباید حرف‌های هیجانی بزند که چنین و چنان می‌کنیم، اما دیدید که نصرالله تا چه اندازه حکیمانه صحبت کرد، بنابراین حکمت، درایت و عقل حتی در گروه‌های نیابتی ما هم وجود دارد. حالا در آن میان چند نفر یا چند گروه حرف‌های احساسی می‌زنند، اشکالی ندارد. شما نمی‌توانید انتظار داشته باشید همه مواضع منطقی داشته باشند، ضمن اینکه ببینید وقتی امریکا مستقیم علیه ما وارد نشده است، برای چه ما شروع کرده‌ایم. وقتی اسرائیل با این همه ادعا و رجز خوانی که می‌گوید من به سبای‌های هسته‌ای ایران حمله می‌کنم، وقتی امریکای گوید، من ۲۵ نقطه را می‌زنم، با این حال هیچ کاری نمی‌کند، برای چه ما پیشدستی

یک روز بحث جمهوری آذربایجان و تحرکات اسرائیل در قفقاز است. همه این بازی‌ها به نوعی کمربند محاصره است. بازی بسیار هوشمندانه و پیچیده‌ای است. جان بلتون که آدم تندیروبی است، گفته بود تمام این اتفاقات زیر سر ایران است و ما باید ایران را بزنیم. ما ایران را بزنیم، همه اینها حل می‌شود یا مثلاً یوآف گالات گفته بود حزب‌الله را از بین ببرد، نتانیاهو گفته بود نه. می‌خواهم بگویم در هر دو طرف، طیف احساسی وجود دارد، اما در این میان منطقی رفتار کرده‌ایم. البته یک وقت شما می‌خواهید در رسانه‌ها فضای بسازید، ایرادی ندارد.

**منظورتان از فضا چیست؟** مثل همین تجمع میدان انقلاب که سردار سلامی هم در آن سخنرانی کردند خب ایرادی ندارد. ما به سمت فضا سازی‌های اجتماعی برویم، اما اقدام در میدان را میدان تعیین می‌کند. واقعیت‌های میدان است که می‌گوید چه کنیم. چرا می‌گوییم شهید سلیمانی حکیم بود. خب ایشان شجاع و فداکار بود، اما آیا زور برای درمی‌آورد؟ من خبر دارم که شهید سلیمانی برخی عملیات‌ها را سه ماه پیش ماه یا یک سال عقب می‌انداخت. چرا؟ چون می‌خواست منطقی عمل کند و تلفات را به حداقل برساند.

### یعنی به یک جایی رسیده که نیلزی ندارد



کیم که فردا توان اقناع اجتماعی مردم خودمان را هم نداشته باشیم، به هر حال یکی از برگ‌های برنده‌مان این بود که ما شروع کننده نبوده‌ایم. قواعد منطقی هیچ وقت به مرور زمان از اعتبار نمی‌افتند، البته یک عده می‌خواهند کاسینی کنند و نماینده مجلس شوند، یک عده می‌خواهند تسویه حساب جناحی کنند و مواضعی می‌گیرند، اینها در جامعه هست. **شماره واقع می‌گویید حمایت از منظوم باید زیر لوای حکمت باشد.** ما همین الان هم حمایت حکمی، منطقی و هوشیارانه می‌کنیم. ما الان در برخی صنایع دفاعی مان واقعاً حصر اول را می‌زنیم اما امریکا دهها برابر ما تسلیحات دارد. عقل و منطق می‌گوید شما از زرادخانه‌تان بجا و حساب‌شده استفاده کنید. **می‌شود گفت همه بازی‌هایی که در منطقه انجام می‌شود، نگاهی به ایران دارد. یک روز بحث داعش در سوریه و عراق است،**

امروز ما قوی‌تریم و تولید قدرت کرده‌ایم؛ هم سخت و هم نرم. کسی که تولید قدرت و به شکل منطقی این جریان‌ها را هدایت می‌کند و هوشیار هم است، آریا پایش را بیرون می‌کشد که هر اتفاقی خواست بیفتد یا نه، در تغییر هندسه جدید حضور دارد

**منظور نیروهای انقلاب است؟** بله، برخی دنبال مصادره هر حرکتی به نفع جایگاه خود هستند، مثلاً گریزی می‌زنند که به نفع انتخابات مجلس مصادره کنند. حالا اصلاح‌طلب‌ها به یک نوع و اصولگراها به شکل دیگر. به نظر من افرادی مثل آقای جهرمی و مرعشی و دیگران که به برنامه‌فلسطینی آمده بودند، اگر فقط تحلیل کرده بودند و حرف حاشیه‌ای نزده بودند، به نفع‌شان بود اما وقتی می‌آید از غزه به نفع برجسته کردن کارنامه‌تان با زدن رقیب و توجیه خود استفاده می‌کنید، افکار عمومی اینها را می‌فهمد.

**یعنی ابزار می‌کنیم؟** بله، بنابراین غزه که می‌تواند نماد ملی باشد، به محل اختلاف تبدیل می‌شود. ببینید فلسطین مال فلسطینی‌هاست و ما هم حمایت می‌کنیم. حرف آقای ظریف که ما از مستضعفین دفاع می‌کنیم اسامی‌رویم به جای آنها بجنگیم، این در یک کانتکست درست است، اما در کانتکست دیگری غلط است. شما با گزاره‌هایی که قبل از این جمله می‌گویید و نتیجه‌گیری‌ای که بعداً می‌کنید، در واقع می‌گویید این حمایت را نکنید و بعد می‌خواهید بگویید من ظریف که یک تک‌تکرات هستم، سیاست من در هشت سال دولت روحانی درست بوده است. به قول علما کلمه الحی براد بهایباطل، البته سیاست رسمی جمهوری اسلامی در قبال فلسطین حمایت است و نه جنگ و به نظر من با تحولات جدید در غزه، نه اسرائیل به اسرائیل قبل و نه فلسطین به فلسطین قبل و نه منطقه غرب آسیا به منطقه قبل برمی‌گردد.

**شما اقرار روشن می‌بینید؟** صدر صد، البته دلیل دارم نه اینکه طرفدار فلسطین هستم، این حرف را می‌زنم.

### گاهی منتقدان می‌گویند چهره‌های حزب‌اللهی آرزوهای خود را به عنوان واقعیت بیان می‌کنند.

اینها آرزو نیستند. امروز که من با شما صحبت می‌کنم، گروه‌های مقاومت در منطقه داریم یا نداریم؟ یا بمن را داریم یا نداریم؟ حزب‌الله را داریم یا نه. بالاخره فرهنگی پشت سر اینهاست. امریکا چه فرهنگی پشت سرش دارد؟ غیر از امرا و حاکمان کشورهای اسلامی و تجهیزات شان، چه کسی با امریکاست. امروز ما قوی‌تریم و تولید قدرت و به شکل منطقی این جریان‌ها را هدایت می‌کند و هوشیار هم است، آریا پایش را بیرون می‌کشد که هر اتفاقی خواست بیفتد یا نه، در تغییر هندسه جدید حضور دارد. من همیشه این مثال را می‌زنم. قلای روه‌روی ماست و دو نفر ۴۰ سال است از دشت شروع کرده‌اند به دولت کردن. ما ۴۰ سال با امریکایی‌ها در این دشت بوده‌ایم. اسب می‌دیدیم و بلند می‌شدیم، اما الان نوک قلم‌یم. حالا هر کس افتاد، دیگر افتاده است. طرف هم می‌داند که اینجا دیگر دشت نیست که بگوید اگر زمین خوردم، دوباره بلند می‌شوم. اگر بفریفتد کارتان تمام شده است. الان نقطه اوج درگیری‌هاست. ۴۰ سال است ما با امریکا نبرد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی داریم. فقط نبرد نظامی نیست که مثلاً ما ام‌کیوار امریکا را زده‌ایم. حالا من از شما می‌پرسم در این مدت امریکا در منطقه قوی‌تر شده است یا ضعیف‌تر؟ حزب‌الله ضعیف‌تر شد یا قوی‌تر؟ الان یمن در برابر عربستان و امریکا قوی‌تر شده است یا یمن ۱۰ سال پیش؟ به اطراف خود نگاه کنید. اردوغان یک نماد است اما اردوغان در ترکیه پیوست فرهنگی دارد؟ منزلت اجتماعی دارد؟ رقیب‌پیش قبولش ندارند. کافی است زلزله‌ای اجتماعی شود و اردوغان خداحافظ. امارات خداحافظ، بحرین خداحافظ، چون این حکام جایگاه و منزلت اجتماعی ندارند.

**پس یک‌دهه آینده بسیار تعیین‌کننده خواهد بود.** قطعاً به این سمت پیش می‌رود. واقعیت‌ها یک طرف، آرزوها و آمال مخالفان هم یک طرف. **البته ما ممکن است واقعیت‌های میدانی را مطابق امیال خود تفسیر کنیم.** این یک بحث دیگر است. آیا نظام جمهوری اسلامی توانسته است مؤلفه‌های قدرت را در منطقه تولید کند یا نه.

**ولی در عین حال در درون خودمان آسیب‌ها و مسائل جدی داریم.** بله ما در داخل پاره‌ای از مشکلات به خاطر سوء مدیریت، رفاهداری، قدرت‌طلبی و رقابت بر سر جایگاه است. داریم. حضرت آقا فرمودند، نمره مادر عدالت خوب نیست و جانب است هیچ کدام از این جناح‌ها نمی‌آیند بگویند چه کنیم که عدالت برقرار شود و معیشت مردم شکل راحت‌تری به خود بگیرد. اگر هم بگویند صوری و بدلی می‌گویند. کنایی نوشته شده به نام «جرخه عمر سازمان‌ها»، یک پیوستی هم نوشته است. نموداری در این کتاب وجود دارد که البته نظر به‌اش را از این خلدون گرفته است. می‌گوید جوامع و سازمان‌ها یک روزی مثل نوزاد به دنیا می‌آیند و آرام آرام رشد می‌کنند، نوجوان و جوان می‌شوند و به اوج قدرت می‌رسند. حالا آن سازمان چه کند که در این نقطه بماند؟ اما معمولاً سازمان‌ها و حکومت‌ها کارهایی می‌کنند که آرام‌آرام به نقطه فروپاشی می‌رسند. این خلدون می‌گوید، این پروتوس ۲۰ سال طول می‌کشد. ۴۰ سال اول قدرت و رشد و تأسیس، ۴۰ سال دوم اوج ثروت و قدرت و ۴۰ سال آخر، دوره افول و علت این افول هم به زیاده‌خواهی، حرص و فساد برمی‌گردد. من خودم می‌گویم چرا مسائل ما حل نمی‌شود؟ چون عده‌ای به قدرت رسیده‌اند و این قدرت به ذائقه‌شان شیرین آمده است. گاهی حل مسائل در گروه دست‌کشیدن از قدرت است و چون برخی این را می‌دانند، نمی‌خواهند قدرت را واگذار کنند.

محمد مهدی باقی - جوان